

مخاطبان این صفحه کودکان گروه سنی الف و ب هستند.

نینو دنبال موهایش می‌گردد!

بچه‌های خوب!

شما هم می‌خواهید عکس‌تان در سلامت چاپ شود؟ پس تاگر برای آمبول زدن به دکتر می‌روید، اگر در حال مسواک زدن هستید، اگر کبر بندها پستی بسته‌اید یا هر کار دیگری انجام داده‌اید که به سلامت، رشد دارد، حتماً به پدر و مادران بگویند تا شما در این حالت‌ها عکس بگیرند و همراه با اسم و ستان برای سلامت بفرستند.



من کیمیا حاج‌محمدی هستم. این عکس اولین روز مدرسه من است. روز اول از مدرسه می‌ترسیدم.



اما حالا عاشق خانم معلم‌هایمان، خانم اشتری و خانم چهارباغی هستم.



من ساییار هستم، متولد ۴ شهریور ۱۳۹۲ من با بابام تو به روز به دنیا اومدم و برام خیلی جالبه چرا بابا از من بزرگتره!



خیلی دوست دارم جلوی آینه بایستم و ادا دربیارم. همیشه ادای مامانمو دربیارم.

نشانی: تهران، خیابان شرعی، رویه‌روی میرداماد، خیابان نیک، تقاطع بهشت برین، شماره ۹، هفته‌نامه سلامت، صفحه بچه‌های سلامت، ایمیل: salamata.bacheha@gmail.com

روی سرش سرسره بازی کرد. نینو ترسید و در اتاقش را بست و زودی از کمد یک کلاه بیرون آورد و روی سرش گذاشت، اما کلاه از روی سرش لیز می‌خورد و می‌افتاد.

نینو با خودش گفت چه کار کنم؟ که یک دفعه یاد جعبه مازیک رنگی‌هایش افتاد. رفت و آنها را برداشت. مازیک مشکی را برداشت و روی سرش مو کشید.

بله بچه‌ها! موهای نینو ریخته و او کچل شده بود چون به موهایش نرسیده بود. حمام نرفته بود و خوب شانه‌شان نکرده بود. نینو هر روز صبح مجبور بود با مازیک روی سرش مو بکشد اما این کارش همه را به خنده می‌انداخت و خودش را به گریه.

نینو حتی یک وقت‌هایی فکر می‌کرد دارد خواب می‌بیند و می‌رفت و روی تختش می‌خوابید و بعد که از خواب بیدار می‌شد، می‌رفت جلوی آینه تا دوباره موهایش را ببیند که روی سرش بودند. اما این یک خواب نبود. نینو بیدار بود و موهایش ریخته بود!

این آقا پسری که در این صفحه می‌بینید، اسمش نینو است. نینو دیر به دیر حمام می‌رفت چون وقتی که می‌رفت حمام، باید موهایش را با شامپو می‌شست و چون دلش نمی‌خواست چشم‌هایش را ببندد شامپو در چشم‌هایش می‌رفت و آنها را می‌سوزاند.

نینو هم هر جور می‌رفت، تازه وقتی که از حمام بیرون می‌آمد موهایش را شانه نمی‌کرد چون از همان یک ذره دردی هم که موهایش داشت، می‌ترسید و می‌گفت نمی‌خواهم موهایم را شانه کنم.

نینو از آرایشگاه رفتن هم متنفر بود و هر وقت آقای پدر و خانم مادری می‌خواستند برادر و خواهرهای دیگر را ببرند آرایشگاه خودش را به مریضی می‌زد و هر جور می‌توانست که بود با آنها نمی‌رفت.

یک روز نینو از خواب بیدار شد و دید چقدر سرش سبک شده. حتی مثل روزهای قبل موهایش نمی‌خارید و اذیتش نمی‌کرد.

حتی بوی موهایش را هم نمی‌فهمید. چون از بس حمام نمی‌رفت، موهایش بوی ترشی می‌داد.

نینو خوشحال رفت جلوی آینه ایستاد تا خودش را نگاه کند، اما در آینه خودش نبود!

در آینه یک نینو بود که هیچ چی مو نداشت. سرش سفید سفید بود و می‌شد



بچه‌ها فکر می‌کنید این قصه راست بود یا دروغ؟ راستش نه راست بود و نه دروغ. این داستانی بود که سیمای برای کلاس بهداشت نوشته بود تا بچه‌ها بگویند اگر مراقب موهایشان نباشند چه اتفاقی برایشان می‌افتد. داستانی که همه از آن خوششان آمد و آنقدر برای سیمادست زدند که کف دستشان سرخ‌سرخ شد.



	۵	۴	۳	۲	۱
۱					
۲					
۳					
۴					
۵					

سرگرمی ۱۱۹

عمودی

- ۱- یک حیوان پلرگوش که عاشق موز است.
- ۲- خشک نیست و خیس هم نیست.
- ۳- بزرگ‌ترین حیوان دریا.
- ۴- شبیه گوزن است اما شاخ ندارد.
- ۵- یک نوع ظرف که در آن غذا می‌خوریم.